

## موانع تشکیل دولت ملی در سوریه

احمد زارعان \*

### چکیده

دولت - ملت یا دولت ملی از مفاهیم رایجی است که به تشکیل واحدهای سیاسی در قلمروهای جغرافیایی خاص به اتکای مردمان آن سرزمین اشاره دارد. در حالی که اساس دولت ملی را وجود هویتی واحد و فراگیر در گستره سرزمینی مشخص تشکیل می‌دهد، تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تمایزات قومی و مذهبی همواره به عنوان مانعی مهم و اساسی در مسیر تشکیل دولت ملی مطرح بوده‌اند.

اگرچه در قرن گذشته رقابت‌ها و تنش‌های قومی و مذهبی در سوریه منشأ تنش‌های متعددی در این کشور بوده است، بحران اخیر باعث تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در سوریه شده و چالش‌های هویتی به وجود آمده، راه را برای ایجاد دولت ملی فراگیر در این کشور بسیار ناهموار کرده است. این مقاله که با هدف پاسخ به پرسش «موانع تشکیل دولت ملی در سوریه چیست؟» تألیف شده، چیرگی هویت‌های فرومی و فراملی، شکاف جغرافیایی و شکاف موجود بین دولت و مردم را از موانع اصلی در مسیر تشکیل دولت ملی در سوریه دانسته است. این عوامل سیاست‌های هویتی نخبگان حاکم بر سوریه در ایجاد هویت ملی و متعاقب آن، تشکیل ملت و دولت ملی را بی‌اثر کرده‌اند و کماکان موانع اصلی در مسیر تشکیل دولت ملی در آینده محسوب می‌شوند.

### واژگان کلیدی

سوریه، دولت ملی، سیاست‌های هویتی، چالش‌های هویتی، شکاف‌های اجتماعی، شکاف جغرافیایی

## مقدمه

بحران سوریه که از اوایل سال 2011 آغاز شده به کشته شدن بیش از دویست هزار نفر انجامیده است. بر اساس آماری که دفتر امور پناهندگان سازمان ملل متحد منتشر کرد، تعداد پناهجویان سوری ثبت شده در سازمان ملل حدود چهار میلیون نفر است. هم چنین در خلال بحران، حدود هفت میلیون سوری داخل سوریه آواره شده اند. توزیع جمعیتی آوارگان سوری در کشورهای مختلف به شرح ذیل است (خبرگزاری آنا، 1394):

ترکیه	1761486 نفر
لبنان	1183327 نفر
اردن	628160 نفر
عراق	249266 نفر
مصر	134329 نفر

موج مهاجرت آوارگان سوری به کشورهای اروپایی و فاجعه غرق شدن کشتی حامل این آوارگان در آب های حد فاصل ترکیه و یونان، مقامات اروپایی را نگران افزایش روند مهاجرت پناهجویان کرده است (پرس تی وی، 1394). فاجعه انسانی در سوریه در حالی تداوم می یابد که امریکا و کشورهای هم پیمانش در منطقه، کماکان با حمایت از معارضین مسلح و فراهم کردن شرایط برای تروریست های تکفیری، هرگونه راه حل سیاسی را به بن بست کشانده اند و هر روز بر ابعاد و دامنه این فاجعه انسانی افزوده می شود.

در چنین شرایطی که بخش هایی از خاک سوریه از کنترل دولت خارج شده است و گروه هایی مانند داعش کنترل و اداره مناطقی مانند رقه را دست گرفته اند، آینده سوریه بیش از پیش در معرض ابهام و سؤال قرار گرفته است. آیا چشم انداز روشنی

برای پایان بحران وجود دارد؟ آیا بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعال در پرونده سوریه به راه‌حلی برای پایان دادن به این بحران دست پیدا خواهند کرد؟ در نهایت آیا پس از بحران (بدون در نظر گرفتن این مسئله که بشار اسد در رأس قدرت باقی خواهد ماند یا جریان و گروه دیگری قدرت را تصاحب خواهد کرد) امکان تشکیل دولت ملی فراگیر در سوریه وجود خواهد داشت؟

این مقاله در پاسخ به این پرسش اساسی که موانع تشکیل دولت ملی در سوریه کدام‌اند و آیا در آینده و با فرض خاتمه بحران، امکان تشکیل دولت ملی وجود خواهد داشت؟ به بررسی موانع موجود سر راه تشکیل دولت ملی در سوریه پرداخته است.

## مبانی نظری

### 1. هویت و سیاست‌های هویتی

مفهوم «هویت»<sup>1</sup> به مجموعه پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در ایجاد تصویر از خویش در ذهن فرد مؤثر است. هویت پیش‌نیاز زیست اجتماعی انسان است و چارچوب‌هایی برای شباهت‌ها و تفاوت‌ها به وجود می‌آورد. دوام و بقای جامعه مستلزم کنش ارتباطی است که به معناسازی و هویت‌سازی می‌انجامد (گل‌محمدی، 1381: 22). هویت هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین می‌توان از هویت فردی و هویت جمعی سخن گفت. دو مفهوم «تمایز»<sup>2</sup> و «دیگری»<sup>3</sup> شالوده و بنیان مفهوم هویت را شکل می‌دهند (جوادی ارجمند و همکاران، 1393: 152).

هویت‌های قومی و مذهبی از سنخ هویت جمعی هستند. هویت قومی بر

1. Identity

2. Difference

3. Otherness

مبنای وجود آگاهی از عضویت در قوم خاص و ارجاع به ریشه مشترک (نیای مشترک)، ویژگی‌های شخصیتی و فیزیکی مشترک، آداب و رسوم مشترک و غیره شکل می‌گیرد. با توجه به اینکه هویت ملی هویتی است که کلیت یک جامعه را دربرمی‌گیرد، هویت‌های قومی و مذهبی می‌توانند زیرمجموعه هویت ملی قرار گیرند. هویت ملی با ایجاد احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نهادهای فرهنگی شامل ارزش‌ها، هنجارها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک یک ملت، باعث ایجاد تمایز بین جوامع می‌شود (جوادی ارجمند و همکاران: 1393: 152). هویت ملی در قالب دولت ملی تجلی پیدا می‌کند؛ جایی که یک نظام سیاسی (دولت)، نمایندگی اعضای جامعه (ملت) را برعهده می‌گیرد. بنابراین، در فرایندی دوسویه، وفاداری به دولت ملی لازمه تشکیل هویت ملی است و دولت ملی نیز بدون وجود هویت ملی امکان ظهور و بقا پیدا نمی‌کند (برتون، 1380: 26).

در گفتمان‌های اقتدارگرا، هویت‌های چندگانه در عرصه فرهنگی و اجتماعی مورد پذیرش قرار می‌گیرند اما در حوزه سیاسی غلبه با هویت خاصی است. در گفتمان‌های توتالیتار هرگونه چندگانگی هویتی در عرصه‌های خصوصی، عمومی و سیاسی نفی می‌شود. هویت‌های چندگانه تنها در جوامع مردم‌سالار به مثابه یک اصل پذیرفته شده است، ولی در این جوامع نیز موانع عمده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، قومی، مذهبی، سرزمینی و غیره وجود دارد و در عمل، هویت‌های معدودی امکان ظهور پیدا می‌کنند (رهبری، 1385: 75).

در اینجا مباحث مربوط به سیاست‌های هویتی نخبگان مطرح می‌شود که منظور از آن سیاست‌ها یا مجموعه اقدامات نخبگان حاکم بر یک کشور برای مسلط کردن قرائت یا هویت ملی خاص است که با چارچوب کلی نظام سیاسی و ایدئولوژی آن هماهنگ باشد. هدف نخبگان حاکم از تکوین هویت ملی ویژه در

قلمرو سرزمینی‌شان، حل مشکل بحران هویت و ادغام هویت‌های فروملی درون هویت ملی است (قهرمان‌پور، 1388: 42).

هویت‌های خرد الزاماً در تقابل با هویت ملی قرار ندارند. اگر هویت ملی فضای لازم را برای تنفس و حیات هویت‌های قومی و مذهبی فراهم کند و آنها را به رسمیت بشناسد، هویت‌های قومی متقابلاً می‌توانند با تأیید هویت ملی باعث غنا و تقویت آن شوند. اما اگر تعادل میان هویت ملی و خرده‌هویت‌ها از بین برود و هویت ملی بخواهد سایر هویت‌ها را نادیده بگیرد یا درصدد حذف آنها برآید، هویت‌های خرد از یک سو به پایگاهی برای جنبش‌های سیاسی و کشمکش تبدیل می‌شوند و از سوی دیگر مانع تشکیل هویت ملی فراگیر خواهند شد (رضوی آل‌هاشم، 1388: 35).

تقابل هویت ملی با خرده‌هویت‌ها عمدتاً به تقویت آنها می‌انجامد و در این شرایط، هویت در سطح جامعه چندپارچه می‌شود و هریک از گروه‌های جمعیتی با تأکید و تمرکز بر هویت گروهی انحصاری خود، بین «خود» و «دیگران» مرزهای مرئی یا نامرئی ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، نظام سیاسی موجود با بحران مشروعیت و فقدان اعتماد عمومی روبه‌رو خواهد شد و قادر به حل بحران‌ها و چالش‌های به‌وجودآمده نخواهد بود. چنان‌که گروه‌های اقلیت در یک جامعه احساس بی‌عدالتی و تبعیض کنند، اقدام به ایجاد «هویت‌های مقاومت» خواهند کرد و هویت‌های مقاومت، اجتماعات محلی و منطقه‌ای را علیه نظام اجتماعی تحریک خواهد کرد (کاستلز، 1384: 25).

## 2. دولت ملی

پیش از جنگ جهانی اول، فرایند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه اهمیت چندانی نداشت؛ زیرا دولت‌های این منطقه یا ذیل امپراتوری عثمانی تعریف

می‌شدند یا تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی بودند. در پی تحولات سیاسی و بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی اول و دوم و شکل‌گیری دولت‌های جدید، فرایند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه آغاز شد (مهنام و زارع زحمتکش، 1391: 1056). بر خلاف اکثر کشورهای اروپایی که تشکیل ملت تقدم زمانی بر تشکیل دولت دارد، در کشورهای خاورمیانه، دولت‌هایی که فاقد اصالت و مرزهای هویتی، تمدنی و جغرافیایی و تاریخی و از طریق توافق قدرت‌های بزرگ استعماری تشکیل شده‌اند، درصدد ایجاد ملت برآمده‌اند.

دولت ملی ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر اشکال حکمرانی مانند دولت - شهرها، امپراتوری‌ها و نظام‌های قبیله‌ای متمایز می‌کند:

1. برخورداری از قلمرو جغرافیایی معین و مشخص که در آن اعمال قدرت می‌کند.
2. دارای حاکمیت است به نحوی که از مداخله خارجی مصون می‌ماند.
3. دارای حکومتی است که قادر است قلمرو جغرافیایی و مردم ساکن آن را به طور مستقیم اداره یا کنترل کند.
4. دارای مرزهایی ثابت است که سایر دولت‌ها آن را به رسمیت شناخته‌اند.
5. از کاربرد انحصاری و مشروع اجبار فیزیکی بر قلمرو و مردم ساکن آن برخوردار است.
6. دارای نوعی احساس هویت مشترک ملی میان ساکنان کشور است که در تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان، مذهب و سنت‌ها ریشه دارد.
7. قادر است به فرمانبری و وفاداری ساکنان کشور تکیه کند (گریفیتس، 1394: 503).

با توجه به اینکه در اکثر کشورهای خاورمیانه، دولت‌های حاکم با گروه‌های قومی و فرهنگی تحت سلطه‌شان در انطباق نبودند، در فرایند گذار از جامعه سنتی و نوسازی اقتصادی و سیاسی، با بحران‌های هویت و مشروعیت مواجه شدند. این قبیل کشورها برای مقابله با چالش مشروعیت، از یک سو سیاست

یکپارچه‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را که ملت‌سازی نامیده می‌شود و از سوی دیگر سیاست تقویت نهاد دولت مقتدر را که از آن به دولت‌سازی تعبیر می‌شود، پیش گرفتند و در این راه از ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و شیوه‌های اقتدارگرایانه استفاده کردند (فاست، 1386: 40).

دولت‌های ملی عمدتاً تحت تأثیر ملی‌گرایی<sup>1</sup> شکل گرفته‌اند. ملی‌گرایی گرایش به تشکیل یک جامعه ملی مشترک است که همه اتباع دولت براساس علقه‌های مشترکی مانند زبان، مذهب، تاریخ و فرهنگ به هم پیوند خورده باشند و دولت‌ها به پشتوانه آنها بتوانند با تشکیل ارتش‌های بزرگ و نیرومند، از خود در مقابل تهدیدها دفاع کنند (گریفیتس، 1394: 511).

ملی‌گرایی نوعی آگاهی گروهی است که میان مردم یک سرزمین حس همبستگی و یگانگی به وجود می‌آورد و عمدتاً از اشتراک در عواملی مانند زبان، ارزش‌های اخلاقی، دین، ادبیات، سنت‌های تاریخی، تاریخ، نمادها و تجربه‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد. ملی‌گرایی، احساس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی و وفاداری به ملت را برمی‌انگیزد، به نحوی که تحت تأثیر آن، خیانت به دولت ملی، خیانت به ملت تلقی می‌شود (آشوری، 1386: 320).

ملی‌گرایی که در ابتدا انرژی لازم را برای برانداختن سلطه نظام‌های استعماری یا نظام‌های وابسته به قدرت‌های استعماری فراهم آورده بود و با تمرکز بر احساسات، سنت‌ها و اسطوره‌های ملی به یگانه‌شیوه مقابله با نظم‌های سیاسی کهن تبدیل شده بود، در نیمه دوم قرن بیستم و تحت تأثیر شوونیسم<sup>2</sup> که فجایع بزرگی در اروپا به وجود آورده بود، به تدریج اهمیت و تأثیر خود را از دست داد (اسمیت، 1394: 21).

## 7. Nationalism

2. شوونیسم (Chauvinism) یا ملی‌گرایی افراطی در کاربرد خاص به معنای نوعی میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو است که به برتری و شکوه ملی ایمان دارد. این اصطلاح در کاربرد عام به هر گونه طرفداری مفرط و غیرعقلانی یک فرد از گروه و جمعیتی که به آن تعلق دارد گفته می‌شود. این طرفداری عمدتاً با احساس کینه و نفرت به گروه رقیب همراه است.

### ادیان، مذاهب و اقوام سوریه

بیش از 90 درصد جمعیت سوریه مسلمان هستند. 74 درصد جمعیت سوریه را اهل سنت و 13 درصد را پیروان فرقه نصیری (علویان)، اسماعیلیان و شیعیان اثنی عشری تشکیل می‌دهند. جمعیت مسیحیان 10 درصد و جمعیت دروزی‌ها 3 درصد جمعیت سوریه گزارش شده است. حدود 15 هزار ایزدی در مناطق کردنشین در شمال سوریه زندگی می‌کنند و تعداد بسیار کمی یهودی نیز در سوریه سکونت دارند (World Population Review.com). اعراب با 90/3 درصد بزرگ‌ترین گروه قومی سوریه هستند و کردها با 9 درصد و سایر اقوام (ترک‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها) با کمتر از یک درصد، اقلیت‌های قومی این کشور را تشکیل می‌دهند (The world fact book, 2011).

در حالی که جمعیت کردهای سوریه 9 درصد گزارش شده است، برخی کارشناسان و خود کردها بر این باورند که 18 درصد جمعیت سوریه را کردها تشکیل می‌دهند. امتناع دولت سوریه از واگذاری شناسنامه به تعداد زیادی از کردها و مهاجرت کردها از مناطق کردنشین به سایر مناطق سوریه و ابراز هویت کردی آنها از دلایلی است که درباره عدم دقت و صحت آمارهای موجود ارائه می‌شود (The world fact book, 2011).

در حالی که مسلمانان سنی عرب، پیرو مذهب حنفی هستند، اکثریت کردهای سوریه سنی شافعی‌اند (محمودیان، 1392). بیشتر مسیحیان سوریه، عرب و پیرو کلیسای ارتدوکس یونان یا کلیسای کاتولیک یونان هستند. پیروان کلیسای ارتدوکس ارمنستان نیز در سوریه سکونت دارند و در شهر حلب جمعیتی یکپارچه از ارمنی‌های کاتولیک زندگی می‌کنند (خلیلی، 1391). بر این اساس جامعه سوریه به لحاظ قومی به دو بخش عربی و کردی تقسیم می‌شود که پیرو ادیان و مذاهب سنی حنفی، علوی، سنی شافعی، مسیحی، دروزی، شیعه و اسماعیلیه هستند (زارعان، 1392: 23).



## دولت ملی در سوریه و موانع آن

کشورهایی که ابتدای قرن بیستم در پی توافق قدرت‌های استعماری به وجود آمدند از همان ابتدا سیاست ایجاد دولت - ملت و به تبع آن دولت ملی را به صورت جدی پیش گرفتند و با اتخاذ سیاست‌های هویتی و قومیتی و ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی این هدف را پیگیری کردند. اما این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و نظام‌های سیاسی در این کشورها اشکال گوناگونی از ناپایداری را تجربه کردند. بحران مشروعیت، جان‌شینی و کارامدی و کودتاهایی که یکی پس از دیگری در این کشورها رخ می‌داد، موجب شد به همه امور از منظر امنیتی نگریسته شود.

بدین علت انسجام و وحدت اجتماعی به گونه‌ای که همه گروه‌های قومی و مذهبی و تشکل‌های سیاسی به عناصر هویت‌بخش ملی تعهد و وفاداری داشته باشند، به وجود نیامد و شکاف‌های اجتماعی متعددی حول اختلافات مذهبی و قومی شکل گرفت. سوریه به عنوان یکی از کشورهای مولود قرارداد سایکس - پیکو از ابتدای تأسیس با مشکل تحقق نیافتن دولت - ملت و شکل‌گیری هویت ملی فراگیر روبه‌رو بود. بحران سوریه نیز این مشکل را پیچیده‌تر و سخت‌تر کرده است. در ادامه به بررسی موانع تشکیل دولت ملی در سوریه پرداخته خواهد شد.

### 1. تنوع قومی و مذهبی و چالش‌های هویتی

بین کشورهای خاورمیانه، بیشترین تنوع دینی و مذهبی در کشورهای لبنان و سوریه مشاهده می‌شود که جوامع مسلمان و مسیحی به فرقه‌های زیادی تقسیم شده‌اند و این وضعیت بر ساختار سیاسی دو کشور سایه افکنده است. بر خلاف لبنان که قدرت سیاسی بر اساس نظام طایفه‌ای تقسیم شده، در سوریه از سال 1970 به بعد، قدرت سیاسی در اختیار علوی‌ها قرار گرفته و این امر موجب

نارضایتی اهل سنت شده است.

ایدئولوژی حزبی، فقدان گردش نخبگان سیاسی و اجتماعی بر اثر نظام تک حزبی، حاکمیت ناکارآمد و فرقه‌گرایی از ویژگی‌های تاریخ سوریه در دوران استقلال است و همسایگی سوریه با رژیم صهیونیستی نیز باعث شده است ویژگی‌های ژئوپلیتیک، خود را بر همه عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سوریه تحمیل کند. وجود مجموعه‌ای از نیروهای مخالف در سوریه موجب استقرار الگویی از سیاست کودتایی و آمد و شد نخبگان در دهه‌های میانی قرن بیستم شد و از درون این ساختار متزلزل، یک فرمانده نظامی از حزب بعث توانست زمام امور و کنترل مطلق کشور را در دست بگیرد (Vandum, 1981: 40).

دغدغه هویتی یا بی‌قراری هویتی گروه‌های اقلیت یکی از عوامل مهم در شکست طرح تشکیل دولت ملی در بسیاری از کشورهاست؛ زیرا اقلیت احساس می‌کند که هویتش به دلیل سیاست‌های نیرومند و یکجانبه‌ای که اکثریت یا گروه قومی حاکم اعمال می‌کند، در حال تحلیل و نابودی است و به این دلیل به دنبال آن است که با قطع پیوندهای خود با دولتی که در قلمرو آن زندگی می‌کند و با ایجاد دولت و واحد سیاسی مستقل، این هویت رو به زوال را بازیابی کند.

گروه‌های اقلیت<sup>1</sup> با طرح و پیگیری جدی ادعاهای هویتی خود، نظام جهانی را دچار تغییر و دگرگونی کرده‌اند. این گروه‌ها که بر پایه عوامل فرهنگی مانند زبان یا عوامل قومی، مذهبی و نژادی از سایر گروه‌ها متمایزند، هنگام ترسیم مرزهای فعلی در دوران توسعه‌طلبی اروپا، به فراموشی سپرده شدند و در حال حاضر به دنبال تغییر مرزهای سیاسی و ترسیم دوباره آنها بر پایه واقعیت‌های

1. در اینجا منظور از اقلیت، گروهی است که از مشارکت در قدرت محروم است یا متناسب با جمعیتش در قدرت سهم ندارد. گروه‌های اقلیت با شاخص‌هایی مانند برابری نداشتن در دسترسی به فرصت‌ها و منابع ارزشمند جامعه نیز شناخته می‌شوند؛ بنابراین تعداد جمعیت یک گروه، بیانگر اقلیت یا اکثریت بودن آن نیست و یک گروه که جمعیت آن اندک است، به دلیل آنکه حاکمیت را در کنترل خود دارد، گروه اکثریت شناخته می‌شود.

فرهنگی، قومی، مذهبی و نژادی هستند (گریفتس، 1394: 512).

## 2. حکومت اقلیت بر اکثریت و شکاف موجود میان دولت و مردم

ویژگی برجسته اکثر کشورهای خاورمیانه، نوظهور بودن آنهاست. بسیاری از دولت‌های جدید در این منطقه در پی مصالحه قدرت‌های بزرگ و براساس تشخیص و صلاحدید آنها به وجود آمده‌اند و مرزها نه بر اساس واقعیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی، بلکه براساس منافع قدرت‌های استعماری ترسیم شده است. به همین دلیل، این کشورها بافت جمعیتی به شدت ناهمگون قومی و مذهبی دارند و رهبران سیاسی برای ایجاد یکپارچگی سیاسی، رویکردهای اقتدارگرایانه‌ای پیش گرفته‌اند. در این کشورها، دولت - ملت‌سازی بدون آنکه روند طبیعی خود را طی کرده باشد، از طریق عامل زور (سرکوب) و ایدئولوژی (ناسیونالیسم) دنبال شده است (بنی‌هاشمی، 1381: 13 - 20).

ظهور حزب بعث<sup>1</sup> در سوریه را باید از عوامل مهم در احیای جایگاه سیاسی - اجتماعی علویان در این کشور دانست که از طریق آن توانستند قدرت و تحرک زیادی کسب کنند (دکمیجان، 1366: 171). برای اقلیتی تحت فشار مانند علوی‌ها که سال‌ها توسط اکثریت سنی نادیده گرفته شده بودند و در مقاطعی از تاریخ مورد آزار و شکنجه قرار داشتند، نظریه رسمی حزب بعث که بر خط‌مشی غیرمذهبی (سکولاریسم) و ملی (ناسیونالیسم) استوار بود، این امکان را فراهم آورد که خود را از انزوا برهانند. در واقع غیرمذهبی بودن گرایش‌های

1. بنیان‌گذار حزب بعث، میشل عفلق، در سال 1910 از پدری مسیحی و مادری یهودی در دمشق به دنیا آمد. وی در سال 1928 لیسانس خود را در رشته تاریخ از دانشگاه سوربون پاریس دریافت کرد. عفلق ابتدا مجذوب لیبرالیسم شد و همین امر باعث شد مفهوم آزادی به یکی از اصول حزب بعث تبدیل شود؛ سپس به واسطه مرآده با دانشجویان کمونیست با این مرام سیاسی آشنا و با همکاری صلاح‌الدین بیطار وارد فعالیت‌های سیاسی و حزبی شد و در سال 1947 حزب بعث را با آرمان‌های مشهور آن (وحدت، آزادی و سوسیالیسم) بنیان نهاد.

حزب بعث که بر پایه تعظیم و بزرگداشت عروبت بنا شده بود، تنها راه نجاتی بود که پیش پای این اقلیت قرار داشت. حضور علوی‌ها هم در ارتش و هم در حزب بعث در پایان دهه 1340 ه.ش به طور غیرمنتظره آنها را بر تمام دستگاه قدرت در سوریه مسلط کرد (توآل، 1380: 107)؛ به نحوی که در سال‌های 1966 تا 1970 بیش از 65 درصد کل فرماندهان نظامی ارتش سوریه را علوی‌ها تشکیل می‌دادند.

در ساختار دفاعی کنونی سوریه نیز هرچند تعداد سربازان و افسران سنی بیش از علوی‌هاست، پست‌های مهم و کلیدی در اختیار فرماندهان علوی قرار دارد. همچنین در حالی که قدرت نظامی در دمشق متمرکز و در انحصار علوی‌هاست، افسران سنی در استان‌های دورافتاده منصب دارند (Qaddoor, 2013: 68). این سیاست، با توجه به سابقه کودتاهای متعدد در سوریه قبل از روی کار آمدن حافظ اسد، توانسته است ارتش و ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی این کشور را به نهادهای کارآمد ضد کودتا تبدیل کند و آنها را به نظام سیاسی حاکم، وفادار نگه دارد.

در آغاز دهه 1960 بسیاری از رده‌های پایین و میانی ارتش را علوی‌ها تشکیل می‌دادند، اما یکباره در سال 1963 توازن قومی قدرت در سوریه تغییر کرد و سایر اقلیت‌های سوری، به ویژه علویان به مدارج بالای قدرت راه یافتند (درایسدل و بلیک، 1374: 211). در این سال، یک افسر علوی مسئولیت بخش استخدامی ارتش را برعهده گرفت و از طریق ارتقا یا تصفیه، حدود هفتصد افسر را در ارتش جابه‌جا کرد که نیمی از آنها علوی‌ها بودند.

در اواخر دهه 1960 قدرت علویان در ارتش چنان افزایش یافته بود که حافظ اسد با اتکا بر نظامیان هم‌کیش خود در ارتش توانست طی کودتایی قدرت را به دست گیرد. در ادامه، علوی‌ها پست‌های کلیدی در حزب بعث، ارتش و دستگاه امنیتی را به طور انحصاری در اختیار گرفتند. از این زمان به بعد، علویان حدود

دوسوم دانشجویان دانشکده افسری و بیش از نیمی از مسئولان رده‌های بالای ارتش را تشکیل می‌دادند.

عزل و نصب‌های قوم‌مدارانه سبب تقویت جایگاه علوی‌ها در ساختار قدرت در سوریه شد. اگرچه حافظ اسد در مراحل بعد تلاش کرد با وارد کردن اهل سنت به حزب بعث، از حساسیت آنها بکاهد، می‌توان گفت نخبگان واقعی قدرت و افراد قابل اعتماد و اتکای او از علوی‌ها بودند (آرینگرگ، 1387: 216). اقلیت علوی از همان ابتدا با اقلیت‌های دروزی و مسیحی پیوند نزدیکی برقرار کرد. این قرابت، بیشتر به دلیل وضعیت مشابه آنها در سوریه یعنی «در اقلیت بودن» و هراس آنها از روی کار آمدن اسلام‌گرایان سلفی افراطی است. اتحاد راهبردی نانوشته میان اقلیت‌های مذهبی در سوریه موجب شده است پست‌های کلیدی پس از اعضای طایفه علویان میان دروزی‌ها و مسیحی‌ها تقسیم شود. ازدواج علوی‌ها با مسیحی‌ها نیز در نزدیکی پیروان این اقلیت‌ها با یکدیگر مؤثر بوده است (هانی‌زاده، 1390).

علوی‌ها پس از کسب انحصاری قدرت سعی کردند موقعیت خود را در سایر عرصه‌ها به خصوص عرصه اقتصادی بهبود بخشند. آنها با اتخاذ سیاست اصلاحات ارضی زمینه ارتقای پایگاه اقتصادی خود را فراهم کردند. سیاست اصلاحات ارضی در سوریه موجب شد بعضی‌ها تحت نظارت رهبران علوی، زمین‌های ملاکین بزرگ را تصاحب کنند. این ملاکین عمدتاً شهرنشینان یا بازرگانان سنی‌مذهبی بودند که زمین‌های وسیعی در مناطق روستایی داشتند. این زمین‌ها در اختیار کشاورزان فقیر علوی که از مناطق سکونت خود در کوهستان سرازیر شده بودند، قرار گرفت (آرینگرگ، 1387: 217).

تثبیت حکومت علوی‌ها در سوریه اعتراضات اهل سنت را در پی داشت که نمونه برجسته و بارز آن شورش اخوان‌المسلمین در شهر حماه در سال 1982

بود که به شدت سرکوب شد. هدف اصلی اخوان المسلمین سوریه که در سال 1935 در حلب تأسیس شد، در مبارزه و نابودی حزب بعث خلاصه شده و اقدامات این جریان متوجه حزب بعث است. جریان اخوان المسلمین از هر حرکتی که در پی مقابله با حزب بعث و نظام سوریه باشد، حمایت می‌کند.

در یکی از درگیری‌های شدید در ژوئن 1979، عناصر اخوانی 38 دانشجوی علوی دانشکده افسری در حلب را کشتند و حملات گسترده‌ای علیه ساختمان‌های دولتی، مراکز پلیس و مراکز حزب بعث ترتیب دادند. این اقدامات با حمله به مستشاران شوروی و کمونیست‌های سوریه و تلاش برای ترور حافظ اسد در سال 1980 ادامه یافت تا اینکه دولت سوریه در حکمی در ژوئیه 1980 که به قانون شماره 49 معروف شد، برای عضویت و همکاری با اخوان المسلمین، مجازات مرگ تعیین کرد.

شدیدترین تقابل اخوان المسلمین و نظام سوریه به سال 1982 باز می‌گردد که در پی شورش مسلحانه هواداران اخوان، ارتش سوریه حمله گسترده‌ای علیه مواضع اخوانی‌ها در شهر حماه آغاز کرد. در این حمله علاوه بر ویرانی بخش‌های زیادی از شهر، تعداد زیادی از اعضا و هواداران اخوان کشته شدند. به زعم برخی کارشناسان، قیام اخوانی‌ها در شهر حماه، به طور آشکار قیامی ضدعلوی و حاکی از نارضایتی سنی‌ها از سیاست‌های قوم‌گرایانه حافظ اسد بود (درایسدل و بلیک، 1374: 211).

حزب بعث سوریه به رهبری حافظ اسد و بشار اسد که بیش از چهار دهه بر سوریه حکومت می‌کند، نماد نظام‌های سیاسی اقتدارگرایی است که سعی دارند زمینه‌های لازم را برای کنترل محیطی از طریق سازوکارهای امنیتی فراهم کنند. در سوریه پیوند سه عنصر هویت‌های متعارض اجتماعی، ساختار سیاسی و تضادهای منطقه‌ای باعث شده است به همه مسائل داخلی و خارجی از بعد

امنیتی نگرسته شود. حاکمیت اقلیت علوی بر اکثریت سنی، از همان ابتدا شکلی از ناپایداری در شرایط اجتماعی را به وجود آورد.

گسل‌های اجتماعی ناشی از شکاف مذهبی عمیقی که بین اهل سنت و علوی‌ها وجود داشت، هر لحظه و در پس هر رویدادی ممکن بود فعال شود. ساختار سیاسی متصلب و کاملاً بسته در سوریه نیز بخش مهمی از نخبگان ناراضی را از دستیابی به قدرت محروم می‌کرد. قانون اساسی به شکلی تدوین شده بود که قدرت در انحصار حزب بعث باقی می‌ماند و احتمال جابه‌جایی در قدرت و ظهور نگرش‌های جدید وجود نداشت. همچنین مجاورت با دو تهدید خطرناک (رژیم صهیونیستی و رژیم بعث عراق) و اختلافات ژئوپلیتیکی با ترکیه موجب ایجاد نگرانی همیشگی از ناحیه همسایگان شده بود.

پس از مرگ حافظ اسد در سال 2000، به‌رغم آنکه حداقل سن ریاست جمهوری در سوریه 40 سال تعیین شده بود، به‌منظور فراهم کردن شرایط کاندیداتوری بشار اسد در رفراندوم ریاست جمهوری، قانون اساسی اصلاح و حداقل سن کاندیدای شرکت در رفراندوم ریاست جمهوری، 34 سال تعیین شد و بشار اسد با پیروزی در رفراندوم، دوره اول ریاست جمهوری خود را آغاز کرد.<sup>1</sup> در سال 2007 نیز، در حالی که هیچ رقیبی وجود نداشت،<sup>2</sup> اسد برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شد (زارعان، 1392: 28). فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی و دوستان نزدیک حافظ اسد مانند مصطفی طلاس<sup>3</sup> و عبدالحلیم خدام<sup>1</sup>

1. حافظ اسد فرزند ارشدش باسل را که میان علوی‌ها بسیار محبوب بود برای جانشینی خود برگزیده بود، اما به دلیل فوت ناگهانی باسل در تصادف در سال 1994، بشار را که در لندن مشغول تحصیل بود، فراخواند و تا زمان مرگش در سال 2000، با واگذاری مسئولیت‌های مهمی به بشار، او را برای تصدی مسئولیت ریاست جمهوری آماده کرد.

2. تا قبل از اصلاح قانون اساسی سوریه در فوریه 2012، نامزد ریاست جمهوری را حزب بعث تعیین و برای رفراندوم به مردم معرفی می‌کرد.

3. مصطفی طلاس از سال 1972 تا سال 2003 وزیر دفاع سوریه و از سنی‌های نزدیک و مورد اعتماد حافظ اسد بود. فرزند وی مناف طلاس از دوستان نزدیک باسل و بشار اسد بود که فرماندهی تیپ

نقش زیادی در به قدرت رسیدن اسد و حمایت از او ایفا کردند.

حافظ اسد به عنوان فردی برخاسته از اقلیت علوی‌های سوریه، از همان ابتدا پیگیری دو ایده ناسیونالیسم و سکولاریزم را به طور جدی در دستورکار خود قرار داد. این ایده به خوبی توانست اقلیت‌ها در سوریه را مجذوب خود کند. در جدایی دین از سیاست، مناسبات مذهبی دیگر نمی‌توانند نقشی تعیین‌کننده داشته باشند و در چنین شرایطی، اقلیت‌های مذهبی امکان می‌یابند فارغ از تعلقات دینی و مذهبی، در جامعه فعالیت کنند. همچنین توسل نجستن حاکمان علوی‌مذهب سوریه به گرایش‌های دینی و مذهبی توجیه خوبی بود تا اقلیت علوی به انحصارگرایی در قدرت متهم نشود؛ زیرا زمانی که حکومت، سکولار باشد، دیگر علوی، سنی، دروز و مسیحی بودن اهمیت چندانی نخواهد داشت.

حافظ اسد به دنبال ایجاد جامعه‌ای ملی و غیرمذهبی در سوریه بود و تلاش خود را معطوف این هدف کرده بود. منش سیاسی حافظ اسد در طول حیات سیاسی خود مؤید این امر است. درگیری او با اخوان‌المسلمین در جوانی و سرکوب اخوانی‌ها در دهه‌های 1970 و 1980 نشان می‌دهد که اسد هیچ‌گاه این هدف را رها نکرده بود (امامی، 1376: 83).

رویکرد پان‌عربی حافظ اسد در اظهارات وی درباره ملت عربی کاملاً مشخص و برجسته است. وی در این باره می‌گوید: «[سوری‌ها و لبنانی‌ها] ملت

105 گارد ریاست‌جمهوری سوریه را برعهده داشت و در اول ژوئیه 2012 همراه 23 نفر از افسران ارتش سوریه به ترکیه گریخت و به یکی از دشمنان بشار اسد تبدیل شد. در حال حاضر خانواده طلاس در فرانسه سکونت دارند.

1. عبدالحلیم خدام، از شخصیت‌های سنی‌مذهب قدرتمند در سوریه، تا سال 2005 مسئولیت‌های مهمی برعهده داشت. وی به مدت 14 سال وزیر امور خارجه سوریه بود و از سال 1984 تا 2005 سمت معاونت رئیس‌جمهور را برعهده داشت. پس از مرگ حافظ اسد، تا انتخاب بشار اسد به ریاست‌جمهوری، به مدت 37 روز سرپرستی ریاست‌جمهوری را عهده‌دار شد. وی در سال 2005 هم‌زمان با ترور رفیق حریری از سوریه گریخت و به فرانسه رفت و ضمن موضع‌گیری علیه نظام سوریه، خواستار سرنگونی آن شد. گفته می‌شود وی از همان ابتدا مواضع خصمانه‌ای علیه ایران داشت.



واحد و مردم واحدند. ما ممکن است به دو دولت مستقل تقسیم شده باشیم، ولی به این معنی نیست که دو ملت جداگانه هم باشیم. احساس قومیت در اینجا به مراتب عمیق‌تر است از آنچه در ایالات متحده آمریکا وجود دارد.»

گفته می‌شود حافظ اسد در یکی از دیدارهای خود با یاسر عرفات به او گفته است: «هیچ فلسطینی وجود ندارد، بلکه یک سوریه داریم و شما جزیی از مردم سوریه هستید. فلسطین هم بخش جدایی‌ناپذیر سوریه است» (درایسدل و بلیک، 1374: 246).

تأکید نظام بعثی سوریه بر اصول ناسیونالیسم عربی به حدی است که در اصل یکم از قانون اساسی سوریه این اصول به صراحت گنجانده شده است:

1. جمهوری عربی سوریه دولتی دموکراتیک، مردمی، سوسیالیست و دارای حاکمیت با سرزمین غیر قابل تجزیه است. جمهوری سوریه عضو دولت جمهوری‌های متحد عرب است.
2. کشور عربی سوریه بخشی از وطن عربی است.
3. ملت سوریه جزیی از امت عرب است و در تحقق وحدت کامل آن کوشش می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، 1393).

اما هیچ‌یک از این اقدامات موجب نشد تا مردم سوریه در قالب یک ملت به انسجامی واقعی دست پیدا کنند. نپذیرفتن کردها در سوریه به حدی برجسته بود که دولت از اعطای تابعیت سوریه به تعداد زیادی از کردها در دهه 1970 خودداری کرد. همچنین کردها معتقدند نام «جمهوری عربی سوریه» نام فراگیری نیست و کردها را به عنوان بزرگ‌ترین گروه اقلیت شامل نمی‌شود (علیزاده طباطبایی، 1387: 18).

گرایش‌های شدید پان‌عربی حاکم بر سوریه که حتی به اتحاد سوریه و مصر در دهه 1960 انجامید و در ادامه تمایل حافظ اسد به اتحاد سوریه و عراق در اواخر دهه 1970، کردها را عملاً از دایره ملت عربی سوریه خارج کرده بود. رویکردهای غیردینی و سوسیالیستی حاکم بر سوریه نیز باعث شد اسلام‌گرایان

سنی به درون نظام جذب نشوند و بخش عمده‌ای از جامعه به نظام سیاسی حاکم دل‌بستگی پیدا نکنند.

بنابراین موفقیت نظام سوریه در ملت‌سازی، عمدتاً به ایجاد انسجام میان برخی اقلیت‌ها مانند علوی‌ها، دروزی‌ها و مسیحیان عرب‌تبار مربوط می‌شد و اسلام‌گرایان سنی و کردها هویت اسلام سنی و کردی خود را حفظ کردند و به هویت ملی بر اساس تعریفی که نظام سوریه از آن ارائه می‌کرد، توجهی نشان ندادند و حتی در مقاطعی به مقابله با آن پرداختند. نظام سوریه در طول دهه‌های گذشته، هرگز نتوانست کل جامعه سوریه را نمایندگی کند؛ از این رو شکاف عمیقی بین دولت و گروه‌های اجتماعی وجود داشت که وقایع ماه‌های آغازین سال 2011 در درعا، این شکاف را بیشتر کرد.

### 3. اندیشه‌ها، روندها و سازمان‌های فراملی

جهانی شدن<sup>1</sup> فرایندی است که در نهایت به همگون‌سازی هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها در جوامع مختلف، صرف‌نظر از تفاوت‌های تاریخی، دینی، قومی و نژادی آنها می‌انجامد. در این فرایند، الگوهای عام و جهان‌شمولی در ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جوامع مختلف حاکم و الگوهای بومی و محلی به تدریج استحاله می‌شوند. از جهانی شدن با تعبیری مانند امریکایی شدن، غربی شدن و مک‌دونالدی شدن یاد می‌شود. از این منظر، با نابودی هویت‌های ملی، دینی، محلی و قومی، هویت عام و جهان‌شمولی در

1. باید میان دو مفهوم جهانی شدن و جهانی‌سازی تمایز قائل شد. جهانی شدن فرایندی پویا، ذاتی و طبیعی است که جامعه بشری در پرتو پیشرفت تکنولوژیک و تحول در حوزه ارتباطات در مسیر آن گام برمی‌دارد. در مقابل، جهانی‌سازی امری مصنوعی و حاصل تصمیم و اراده قدرت‌های بزرگ است که از طریق آن ضمن تحمیل ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورداشت‌های خود به سایر ملت‌ها و دولت‌ها، در پی تأمین و تحصیل منافع خود برمی‌آیند. در این مقاله هر دو مفهوم جهانی شدن و جهانی‌سازی به عنوان عوامل مؤثر بر تقویت هویت‌های فراملی در نظر گرفته شده است.

سراسر جهان به جود می‌آید (کچوئیان، 1384: 252).

در فرایند جهان شدن، هویت‌های ملی با چالش‌های اساسی مواجه می‌شوند. در جهان امروز، هویت ملی از یک سو با مطالبات هویت‌های فروملی روبه‌روست و از سوی دیگر اقتدارش از سوی هویت‌های فراملی به چالش کشیده می‌شود. در چنین شرایطی، نخبگان حاکم دیگر مانند گذشته نمی‌توانند هویت‌های دلخواه خود را در جامعه مسلط و آن را به منبع اصلی تعریف هویت برای شهروندان تبدیل کنند (فهرمان‌پور، 1388: 42). فرایند جهانی شدن که بر اثر توسعه فناوری‌های صنعت حمل و نقل و ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی خود را به همه جوامع جهان تحمیل کرده، عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را تحت تأثیر قرار داده است. فرایند جهانی شدن در جهت برداشتن یا بی‌اثر کردن مرزهای سیاسی کشورها عمل و دولت‌ها را در اداره و کنترل قلمروشان ناتوان و ناکارآمد می‌کند.

علاوه بر این، ماهیت جنگ‌های جدید و روند فزاینده صنعتی شدن جنگ و ظهور اشکال و شیوه‌های نوین جنگی مانند جنگ نامتقارن و ابزارهای قدرت در جنگ مانند جنگ هوشمند، توانایی دولت‌ها حتی قدرتمندترین آنها را برای دفاع مؤثر از خود در برابر تهاجم نظامی قدرت‌های متخاصم به چالش کشیده است. پهبادهای بدون سرنشین دورپرواز، موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، سلاح‌های شیمیایی، بمب‌های هوشمند با قدرت تخریب بالا و غیره، دولت‌ها را در اعمال اراده خود بر قلمروی سرزمینی و مقابله با تجاوزات دشمن ناتوان کرده است (گریفیتس، 1394: 512 و 513).

در خاورمیانه به‌رغم وجود تفاوت‌های موجود در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نوعی هویت تاریخی ناشی از مذهب، جوامع مسلمان را بر اساس گرایش‌های مذهبی آنها به هم پیوند داده است و به دلیل آنکه ارزش‌های دینی و

مذهبی ماهیتی فراملی دارند، مرزهای جغرافیایی در بسیاری موارد نادیده گرفته می‌شوند (مهنام و زارع زحمتکش، 1391: 1055). رشد بنیادگرایی مذهبی را می‌توان نشانه‌ای از افزایش آگاهی هویتی افراد دانست (قهرمان‌پور، 1388: 40).

گفتمان امت‌گرای سازمان‌هایی مانند داعش که با طرح تئوری خلافت، همه مسلمانان از سراسر جهان را به جغرافیای خلافت خود در سوریه و عراق دعوت کرده، هرگونه ترتیبات سیاسی و امنیتی در چارچوب دولت‌های ملی را به چالش کشیده است. در حال حاضر اندیشه اعاده و احیای خلافت اسلامی در جغرافیای جهان اسلام و کم‌اثر کردن هویت‌های ملی و فرهنگی به نفع هویت اسلامی مورد ادعای داعش، به مانعی اساسی در تشکیل دولت ملی در کشورهای بحران‌زده‌ای مانند عراق و سوریه تبدیل شده است. داعش خلافت مورد ادعای خود را به کشتی نوح تشبیه کرده است که اگر هر یک از افراد امت اسلامی بر آن سوار نشوند، هلاک خواهند شد (Gambhir, 2014: 4).

نشریه دابق، ارگان رسمی داعش، هجرت پزشکان، مهندسان، متخصصان و دانشجویان به سرزمین‌های تحت سیطره خلافت را واجب اعلام کرد تا چندبعدی بودن خلافت تازه‌تأسیس را نشان دهد (Lewis, 2014). داعش وظیفه کسانی را که امکان مهاجرت به قلمرو خلافت را ندارند، بیعت اعلام کرده و از باورمندان به خود خواسته است با حضور در مساجد و اماکن مذهبی، به طور دسته‌جمعی با خلیفه بیعت و تصاویر این بیعت را در فضای مجازی منتشر کنند (Dabiq, 1435).

ظهور و نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی<sup>1</sup> در سوریه و پیوند آنها با اندیشه‌ها، گرایش‌ها، سازمان‌ها و دولت‌هایی در خارج، شکل‌گیری هویت ملی را با چالش روبه‌رو می‌کند. پس از جنگ سرد به تدریج شرایط برای فعالیت نیروهای فراملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی فراهم شد و معادلات قدرت که

1. Non State Actors

پیش از این، بر اساس بازیگری بازیگران دولتی تعریف می‌شد، تغییر کرد. بازیگران غیردولتی تمایل دارند ضمن تأثیرگذاری بر محیط سیاسی - امنیتی پیرامون خود، نقش‌های جدی‌تری ایفا کنند و به تدریج وارد ساختارهای تصمیم‌گیری شوند؛ از این رو، برخی از این نیروها سطح خود را از فروملی به ملی و فراملی ارتقا داده‌اند. این وضعیت باعث شده است دولت‌ها در اعمال حاکمیت یکپارچه در سطح ملی و مداخله در روندهای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای دچار محدودیت شوند (معینی علمداری، 1380: 67).

جنبش اخوان المسلمین و سازمان‌های بین‌المللی القاعده و داعش به عنوان بازیگران اصلی بحران سوریه، بازیگرانی غیردولتی هستند که نقش خود را در سطح جهانی ایفا می‌کنند. این قبیل سازمان‌ها از طریق مدیریت شبکه‌های متصل یا منفصل خود در سراسر جهان، در روند مدیریت سرزمینی دولت‌ها، اختلال ایجاد و دولت‌های مقتدر را به دولت‌هایی فرومانده تبدیل می‌کنند. در چنین شرایطی هویت ملی و به تبع آن دولت ملی شکل نخواهد گرفت.

#### 4. شکاف جغرافیایی

ویژگی‌های جغرافیای سوریه در پیوند با ویژگی‌های جمعیتی این کشور، معادله پیچیده‌ای به وجود آورده که تاکنون لاینحل باقی مانده است. برخی ویژگی‌های جغرافیایی سوریه عبارت‌اند از:

1. وجود کوهستان‌های حاصل‌خیز و صعب‌العبور در غرب این کشور؛
2. وسعت و عمق راهبردی سوریه در مقایسه با همسایگانش (لبنان و رژیم صهیونیستی)؛
3. دسترسی به ساحل مدیترانه در غرب؛
4. واقع شدن در منطقه ژئواستراتژیک شامات؛

5. وجود سرزمین‌های لم‌یزرع و بیابانی در مرکز و جنوب؛
  6. تمرکز جمعیت در مناطق غربی؛
  7. قرار گرفتن پایتخت در غرب نزدیک مرز رژیم صهیونیستی (آجلو، 1390: 57)؛
  8. توزیع نسبی جمعیت بر اساس عامل مذهبی و قومی در سطح جغرافیا به نحوی که کردها در شمال، علوی‌ها در غرب، دروزی‌ها در جنوب و اهل سنت در مرکز قرار گرفته‌اند.
  9. توزیع نامتوازن منابع بین گروه‌های قومی و مذهبی بر اساس ذخایر موجود در جغرافیای محل سکونت؛
  10. هم‌جواری کردهای سوریه با کردهای ترکیه و عراق و اهل سنت سوریه با اهل سنت عراق.
- این ویژگی‌ها در کنار تحولات ناشی از بحران موجب شده است شکاف جغرافیایی موجود در جامعه سوریه بیش از حد عمیق شود. مهاجرت‌های داخلی گسترده مردم سوریه گرچه تحت تأثیر ناامنی و جنگ و به منظور سکونت در مناطق امن صورت گرفته، اما انتخاب مقصد مهاجرت عمدتاً متأثر از عوامل مذهبی و قومی بوده است. این وضعیت موجب قطب‌بندی جمعیتی بر اساس عامل جغرافیا شده است.
- از آنجا که اقلیت‌های علوی، شیعه، دروزی و مسیحی عمدتاً موافق و مدافع نظام سوریه هستند یا موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کرده‌اند و در مقابل معارضین مسلح را اهل سنت ناراضی داخلی و شبه‌نظامیان سنی خارجی تشکیل می‌دهند، قطب‌بندی موجود در عرصه نظامی باعث قطب‌بندی جغرافیایی شده و این وضعیت شکاف جغرافیایی در سوریه را افزایش داده است. در واقع در برخی مناطق، خطوط حد جنگی، به خطوط حد اجتماعی تبدیل و باعث افزایش فاصله اجتماعی در جامعه سوریه بر اساس عامل قومی و مذهبی شده است.

هرجا که در دو سوی مرزهای سیاسی و بین‌المللی مردمانی با فرهنگ، قومیت، نژاد، تاریخ، دین و مذهب مشترک یا به عبارت دقیق‌تر، هویت همگن زندگی کنند و خود را مقید به مرزهای سیاسی و بین‌المللی شناخته‌شده ندانند، مرزهای ناپیدای هویت که زائیده تمایز هویت سیاسی و فرهنگی است، پدیدار می‌شوند. مرزهای ناپیدای هویتی تمامیت ارضی کشورهایی را که با این دوگانگی هویت سیاسی و فرهنگی روبه‌رو هستند، با چالش اساسی مواجه می‌کند (جعفری ولدانی و بیداقی، 1387: 40) و مانعی در تشکیل دولت ملی است.

در حال حاضر، بررسی عرصه میدانی سوریه نشان می‌دهد دولت سوریه به‌رغم تسلط بر بسیاری مناطق راهبردی مانند دمشق، شهرهای بزرگ و ساحل مدیترانه، کنترل بخش‌های وسیعی از کشور را از دست داده است و معارضین مسلح بر این مناطق سیطره پیدا کرده‌اند. در شمال سوریه، کردها با تشکیل کانتون‌های عفرین، قامشلی و کوبانی و تشکیل ساختارهای سیاسی خودگردان محلی، عملاً خود را به عنوان جریان سوم، خارج از مدار نظام سوریه و معارضه تعریف کرده‌اند. داعش نیز با تسلط بر رقه و مناطق دیگر، به دنبال تثبیت مواضع خود در سایر نقاط سوریه است.

ارتش آزاد، جبهه النصره و سایر گروه‌های مسلح نیز هر کدام بر بخشی از سوریه مسلط شده‌اند. تکرر بازیگران معارض در عرصه میدانی سوریه و تسلط هر یک از آنها بر بخش‌هایی از این کشور، باعث ایجاد شکاف‌های جغرافیایی در سوریه شده و جامعه را بر اساس این شکاف‌ها به بخش‌های کوچک و بزرگی تقسیم کرده است. تداوم این وضعیت و جابه‌جایی‌های اجباری یا اختیاری جمعیت به نحوی که مناطق جغرافیایی به لحاظ جمعیتی (قومی و مذهبی) یک‌دست شود، باعث قطب‌بندی جمعیتی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی خواهد شد.

## نتیجه گیری

شورش‌های ناشی از مطالبات قومی و مذهبی پدیده جدیدی نیست، اما این نارضایتی‌ها در گذشته عمدتاً ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی یا سیاسی بوده است. در واقع نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی پشت مطالبات هویتی پنهان می‌شدند؛ اما طی چند دهه گذشته با افزایش آگاهی‌های هویتی (قومی، مذهبی، جنسیتی و غیره)، اعتراضات بیش از آنکه ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی باشد، تحت تأثیر مطالبات هویتی بوده است. در جنبش‌های جدید اجتماعی، هویت جایگزین ایدئولوژی شده و اثبات حقانیت ایدئولوژی یا تعریف دوست و دشمن بر اساس ایدئولوژی جای خود را به اثبات حقانیت هویت و تعریف وجود «خود» بر اساس نفی «دیگری» و مقابله با غیریت‌ها داده است. در دوران اخیر، کنش افراد بیشتر بر اساس ترجیحات هویتی سازمان یافته و ایدئولوژی تحت تأثیر این ترجیحات قرار گرفته است (قهرمان پور، 1388: 47 و 48).

شکل نگرفتن هویت ملی و شکاف میان هویت ملی و هویت‌های قومی و مذهبی و به تبع آن شکل نگرفتن دولت ملی از ویژگی‌های ذاتی اکثر کشورهای خاورمیانه است (هینبوش، 1382: 27). در حال حاضر کمتر دولتی وجود دارد که مرزهای سیاسی آن با مرزهای واقعی یک جامعه زبانی، مذهبی یا فرهنگی به طور کامل منطبق باشد.

به‌رغم تلاش‌های زیادی که دولت‌ها برای ایجاد ملتی یکپارچه داخل مرزهایشان کرده‌اند، بسیاری از واحدهای سیاسی که با نام کشور شناخته می‌شوند، اقلیت‌های مهم و بزرگی را شامل می‌شوند که از لحاظ فرهنگی، زبانی، قومی، مذهبی و نژادی با اقلیت غالب متفاوت‌اند و به دلیل آنکه این گروه‌های اقلیت خود را در موقعیت نامناسب نسبت به گروه اکثریت می‌بینند، با



تشکیل جنبش‌های سیاسی به دنبال تأمین و تضمین حق «تعیین سرنوشت خود»<sup>1</sup> هستند.

تقاضا برای حق تعیین سرنوشت در صورت‌هایی مانند بهره‌مندی از خودمختاری در داخل دولت (فدرالیسم) یا تشکیل دولت مستقل (تجزیه‌طلبی) بروز پیدا کرده است (گریفیتس، 1394: 511).

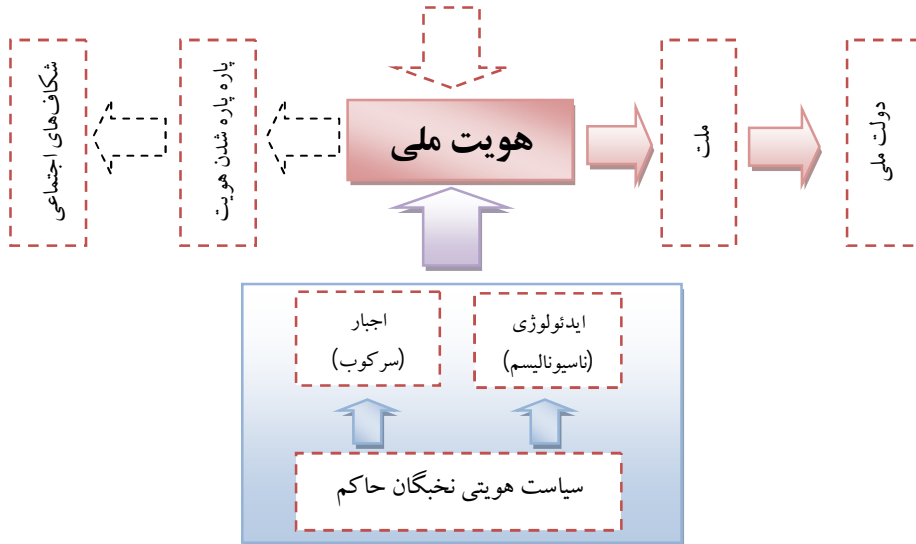
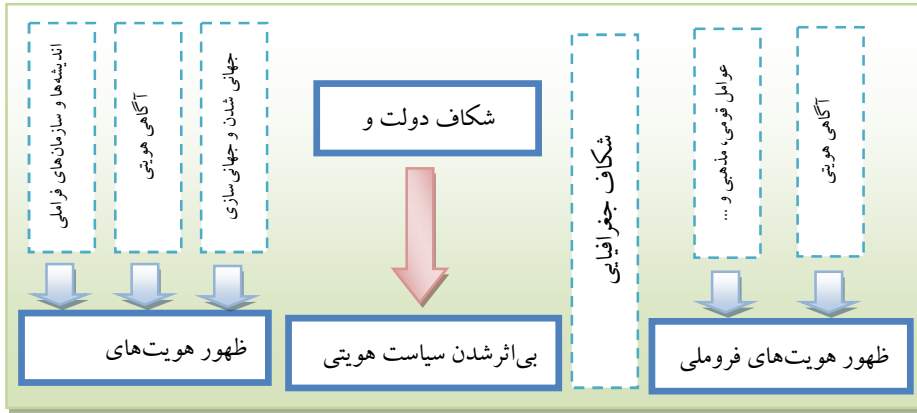
پس از به قدرت رسیدن بشار اسد و چیرگی اقلیت بر اکثریت، به دلیل آنکه راه برای برآورده شدن انتظارات قومی و مذهبی بسته شد، گروه‌های قومی و مذهبی نتوانستند به همزیستی دور از تنش دست پیدا کنند و هویت ملی به عنوان هویت غالب در سوریه پذیرفته نشد و اقوام و طوایف در سوریه به صورت «کل یکپارچه» به نام ملت در نیامدند (الحسینی، 2013).

هویت‌های فروملی تحت تأثیر آگاهی‌های هویتی قومی و مذهبی و هویت‌های فراملی تحت تأثیر آگاهی‌های هویتی ناشی از فرایند جهانی شدن، جهانی‌سازی و اندیشه و عملکرد سازمان‌های فراملی، هویت ملی مورد حمایت نظام سوریه را به چالش کشیدند و سیاست‌های هویتی نخبگان حاکم بر سوریه را که بر پایه دو عامل ایدئولوژی (ناسیونالیسم) و اجبار بود، به شکست کشاندند.

از یک سو شکاف جغرافیایی و تقسیم جمعیت سوریه بر اساس عوامل مذهبی و قومی در عرصه سرزمینی و از سوی دیگر سیطره معارضین مسلح و کردها بر بخش‌های وسیعی از سوریه و خارج کردن کامل این مناطق از سیطره نظام سوریه مسیر ایجاد هویت ملی فراگیر را که بتواند زمینه را برای تشکیل دولت ملی فراهم کند، بسیار ناهموار کرده است.

1. Self-determination

## عوامل سلبی



## عوامل ایجابی

نمایه عوامل سلبی و ایجابی مؤثر بر هویت ملی در سوریه

با توجه به باقی ماندن موانع موجود سر راه تشکیل دولت ملی در سوریه، آینده سیاسی و اجتماعی این کشور در معرض خطر جدی قرار دارد. برخی کارشناسان در میانه بحران پیش‌بینی کرده‌اند که اگر بحران در سوریه تداوم پیدا کند و نظام سوریه نتواند این بحران را کنترل و سلطه خود را در سرزمین‌های ازدست‌داده اعاده کند،

این کشور در معرض تجزیه قرار خواهد گرفت (الحسینی، 2013). در حال حاضر، سرزمین سوریه بین طرف‌های درگیر در بحران تقسیم شده و دولت کنترل خود را بر بخش‌هایی از این کشور از دست داده است. در عین حال جامعه سوریه آسیب‌های جدی فراوانی از بحران متحمل شده است؛ از این رو بازسازی اجتماعی در آینده میان‌مدت و ایجاد هویت ملی فراگیری که بتواند همه طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی و گروه‌های قومی و مذهبی این کشور را پوشش دهد، غیرممکن به نظر می‌رسد.

### منابع فارسی

- آجرلو، حسین (1390)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش 66، پاییز.
- آرینگبرگ ولانانتزا، مارینی (1387)، «علویان ترکیه و علویان سوریه؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها»، ترجمه عباس برومند اعلم، فصلنامه تاریخ اسلام، س 9، ش 35 و 36.
- آشوری، داریوش (1386)، دانشنامه سیاسی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات مروارید.
- الحسینی، محمداصداق (2013)، «آینده جنگ داخلی در سوریه»، قابل دسترسی در: <http://alhosseini.org/2013/08/29>
- آوتویت، ویلیام و تام باتامور (1392)، فرهنگ علوم اجتماعی در قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- اسمیت، آنتونی دی، (1394)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- امامی، محمدعلی (1376)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برتون، رولان (1380)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (1381)، فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پرس‌تی‌وی (1394)، «تحقیق: غرق شدن قایق پناه‌جویان عمدی بود»، قابل دسترسی در: <http://www.presstv.ir/Detail/Fa/2015/08/31/427135>
- توآل، فرانسوا (1380)، ژئوپلیتیک تشیع، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- جعفری ولدانی، اصغر و احد بیداقی (1387)، «مرزهای ناپیدای هویت و تمامیت ارضی کشورها»، پژوهش حقوق عمومی، س 10، ش 24، بهار و تابستان.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، سیدمحسن توکلیان و ناهید قمریان نصرآبادی (1393)، «بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار: مطالعه موردی منطقه کردستان ایران (قومیت کرد)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش 21، زمستان.
- خبرگزاری آنا (1394)، «هفت میلیون سوری آواره جنگ داخلی شده‌اند»، قابل دسترسی در: <http://www.ana.ir/news/35720>
- خلیلی، حسین (1391)، «نگاهی به مذهب در سوریه»، قابل دسترسی در: <http://www.magiran.com/npview.asp?Id=2560170>
- درایسدل، آلاسدایر و جرالد اچ. بلیک (1374)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه دُرّه میرحیدر، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دکمیجان، هرایر (1366)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- رضوی آل‌هاشم، بهزاد (1388)، «هویت‌های قومی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش 16.
- رهبری، مهدی (1385)، «معرفت و قدرت: هویت یگانه یا چندگانگی هویتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش 13، تابستان.
- زارغان، احمد (1392)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س 14، پیاپی 56، زمستان.
- علیزاده طباطبایی، سید موسی (1387)، سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- فاست، لوئیس (1386)، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قهرمان‌پور، رحمن (1388)، «امنیت، فصل مشترک سیاست‌های هویتی (نخبگان) روندهای اجتماعی»، پژوهشنامه، ش 46، زمستان.
- کاستلز، مانوئل (1384)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، ج 2، چ 4، تهران: طرح نو.
- کچوئیان، حسین (1384)، «نظریه‌های فرهنگ و جهانی شدن: از رویکرد تا واقعیت»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره 2 و 3، بهار و تابستان.
- گریفیتس، مارتین (1394)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چ 3، تهران: نشر نی.

- گل محمدی، احمد (1381)، *جهانی شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
- محمودیان، آرمان (1392)، «فراز و فرود کردهای سوریه»، قابل دسترسی در: <http://www.krdpress.com/Fa/Nsite/Fullstory/?Id=55936> Title
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (1393)، «قانون اساسی سوریه»، مشاهده شده در 93/9/11، قابل دسترسی در: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132277>
- معینی علمداری، جهانگیر (1380)، «ملاحظاتی درباره طرح نظم امنیتی جدید در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س 8، ش 4، زمستان.
- مهنام، شیدا و صدیقه زارع زحمتکش (1391)، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س 28، ش 4، زمستان.
- هانی‌زاده، حسن (1390)، «پشت پرده مرگ مشکوک وزیر دفاع سوریه»، خبرآنلاین، قابل دسترسی در: <http://www.khabaronline.ir/detail/167177/weblog/hanizadeh>
- هینبوش، ریموند الویشس (1382)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Dabiq (1435), Hssue2, Ramadan 1435, <http://azelin.files.wordpress.com/2014/07/islamic-state-e2809cdc481biq-magazine-2e280b3.pdf>.
- Gambhir, Harleen K. (2014), "Dabiq: The Strategic Mesaging of the Islamic State", *ISW*, <http://www.Undertandingwar.org/report>.
- Lewis, Jessica D (2014), "The Islamic State: A Counter Stratege for a Cunter-state", *ISW*, <http://www.Undertandingwar.org/report>
- Qaddoor, Jomana (2013), "Unlocking the Alawite Conundrum in Syria", *The Washington Quarterly*, 36:4.
- The World Fact Book, 2011.
- Vandum, Nikolaos (1981), *The Struggle for Power in Syria*, London: Croom Helm.
- <http://worldpopulationreview.com/countries/syria-population>.